

• دریافت ۹۱/۰۷/۰۲

• تأیید ۹۲/۰۲/۱۸

بررسی آراء تاریخ یعقوبی در باب مانی و مانویت

ابوالقاسم اسماعیل پور*

ناهید مهرفروز**

چکیده

تاریخ یعقوبی از جمله کتب تألیف شده در سده‌های نخست اسلامی است که در بخشهایی از آن به ذکر قسمتی از حوادث تاریخی و اجتماعی زمان مانی می‌پردازد. مانویت که به عنوان گرایش فکری و در عین حال نهضتی اجتماعی در سده سوم میلادی توسط مانی بنیان نهاده شد، عصاره‌ای از باورهای رایج زمان خود و پیش از خود بود. این آیین، تلفیقی از تفکرات گوناگون از جمله: مسیحیت، آراء گنوسی، عقاید قدیمی بابلی، فلسفه بودایی و عقاید ایرانی زردشتی و غیر زردشتی بود که به دوران اسلامی نیز رسید و بازتاب آن در آثار باقی مانده از مورخان، محققان و ... به عربی و فارسی بعد از اسلام دیده می‌شود. این آیین که بنیانگذارش داعیه جهانی بودن آن را در سر می‌پروراند، با حوادث و اتفاقاتی روبه رو شد که مسیری متفاوت از یک دین جهانی یافت. این رویدادها و حوادث تحت تأثیر نیروهای دینی و مذهبی زمان مانی و در رأس آن زرتشتی‌گری به وجود آمد. در این گفتار با بررسی آراء تاریخ یعقوبی در خصوص مانی و حوادث و اتفاقات زمان وی، به بررسی این حوادث و نیز به گزارشی از وضعیت دین در زمان مانی پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها:

تاریخ یعقوبی، مانی، مانویت.

* استاد گروه زبان شناسی دانشگاه شهید بهشتی

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی Nahidmehrafroz@yahoo.com

مقدمه

یعقوبی از مورخان بزرگ اسلامی است که در عصر عباسی دوم در موضوع تاریخ عمومی عالم دست به تألیف زده است. تاریخ یعقوبی در دو جلد به نگارش در آمده است. موضوع کتاب از آغاز آفرینش شروع می‌شود و به توضیح راجع به پیامبران، سلسله‌های پادشاهی در سرزمین‌های بابل، هند، یونان، روم، مصر و... می‌پردازد. یعقوبی قسمتی از کتاب خود را به پادشاهان پارس اختصاص داده و به اختصار از پادشاهان پارس نام برده و عقاید آنها را ذکر کرده است. سپس به غلبه اشکانیان بر سرزمین پارسیان، اشاره کرده و بعد از آن به آغاز سلسله ساسانیان که به زعم یعقوبی، دوره دوم پادشاهی پارسیان است و از زمان اردشیر بابکان آغاز می‌شود، پرداخته است. گزارش‌ها در باب تاریخ ساسانیان در بخش چهارم از قسمت اول کتاب است. یعقوبی، به جز کتاب تاریخش دارای تألیفات دیگری هم هست که معروفترین آنها «فتوح البلدان» است. وی شعر نیز می‌سروده بویژه در زمینه سرودن اشعار عربی توانا بوده است. در خصوص باورهای اعتقادی‌اش نیز باید اشاره کرد که یعقوبی را معتقد به تشیع دانسته‌اند. محمد ابراهیم آیتی در ضمن مقدمه‌ای که بر کتاب تاریخ یعقوبی نوشته است، به این مطلب اشاره دارد و به ذکر شواهدی چون حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین که یعقوبی آنها را روایت کرده، می‌پردازد و می‌نویسد که منابع مختلف به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند.^۱ زمان تألیف تاریخ یعقوبی به درستی مشخص نیست، ولی یعقوبی خود متوفی به سال ۲۷۹ هجری است.

وضعیت دین در زمان ساسانیان

با شکست خوردن اردوان پنجم پادشاه اشکانی به دست اردشیر یکم در سال ۲۲۴ میلادی، شاهنشاهی ساسانی بنیان گذاشته شد. «ساسانیان که رنگ مذهبی به خود داده بودند و اعضای آن، برخی شباهتها در مشرب فقر و درویشی با خاندان صفوی در سده شانزدهم میلادی (دهم هجری) داشتند، سیستم اتحاد مذهب و سیاست را در ایران برقرار نمودند... علت روی آوردن دولت ساسانی به این فلسفه سیاسی آن بود که از آغاز قرن اول میلادی آمیزش دو جهان بینی «توحید عددی» توراتی فلسطین با «توحید اشراقی» ودائی هند، فرهنگی دورگه را در خاورمیانه پدید آورده بود که در دانشگاه‌های جندی شاپور، سورا (نزدیک تیسفون)، حران، نصیبین، انطاکیه، اسکندریه، یمن و دیگر مراکز تماس در مرزهای میان دو فرهنگ یاد شده تدریس می‌شد و موجب بالا آمدن سطح فرهنگ مذهبی و استفاده سیاسی از آن گردید.» (منزوی، ۱۳۷۷: ۱۶۶)

تورج دریایی نیز با اشاره به تلاش اردشیر جهت ایجاد حکومت دینی، این اقدام وی را در راستای جریان رواج مذهب در امپراطوری‌های آن زمان می‌داند. «ساسانیان از آغاز حکومت خود به وحدت دین و دولت کوشیدند و با استفاده از احکام دین زرتشتی قدرت حکومت خود را استوار کردند. لزوم وحدت و پیوند دین و دولت در بسیاری از متون بازمانده از دوران شاهنشاهی ساسانیان به چشم می‌خورد و آن را می‌توان جزو روندی دانست که در قرون وسطی در آسیا و اروپا ریشه گرفت.» (دریایی، ۱۳۸۴: ۴۷)

تاریخ یعقوبی نیز که گفته شده از جمله منابع مهم و عمده و نیز از قدیمترین تألیفات در زمینه تاریخ ساسانیان است،^۲ در خصوص آغاز به کار سلسله ساسانیان می‌نویسد: «(پس از اشکانیان) اردشیر نخستین پادشاه مجوسی پارس به پادشاهی رسید. پایتخت او در استخر بود، برخی از شهرهای پارس سر از اطاعت او باز زدند و او با جنگ آنها را گشود. سپس به اصفهان و آنگاه به اهواز و بعد از آن به میسان رفت. پس به پارس برگشت و با پادشاهی به نام «اردوان» جنگید و او را کشت. اردشیر به نام «شاهنشاه» خوانده شد و آتشکده‌ای در «اردشیرخُره» بنا کرد.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۴)

اشاره به بنا کردن آتشکده توسط اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانی در متن تاریخ یعقوبی اشاره به بینش دینی اردشیر دارد. اردشیر و خاندانش را از روحانیانی می‌دانند که وظیفه آنان تولید و خدمت به آتشکده ناهید بوده است؛ از این رو وقتی وی به شاهنشاهی سرزمین ایران رسید، تلاش کرد تا نگرش مذهبی خود را تسری دهد و به رسمی کردن و سر و سامان دادن دین زرتشتی پرداخت. از این روست که ویژگی مهم اردشیر (در متن‌های تاریخی) پیوند میان دین و دولت و سازماندهی ایدئولوژی دولت ساسانی ذکر شده است. «اردشیر به فرزند خود شاپور چنین گفت: بدان، دین و شاهی برادرانی توأمانند و بی تخت شاهی، دین نمی‌پاید و شهرداری بی دین، برجای نمی‌ماند. دین بنیاد شاهی است و شاهی ستون دین.» (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۱۲)

تلاش ساسانیان از ابتدا تشکیل حکومت نیرومند بود. از این روست که می‌بینیم به سنت اشکانیان برای اداره حکومت ملوک الطوائفی پشت پا می‌زنند و درصدد ایجاد حکومتی قدرتمند هستند. یعقوبی در تاریخش با اشاره به لشکرکشی‌های اردشیر به مناطقی چون ارمنستان و آذربایجان که در آن زمان درصدد توسعه طلبی بودند و همچنان لشکرکشی به عراق و خراسان به عنوان مسیرهای مهم تجاری در آن زمان، تلاش بنیانگذار سلسله ساسانی را برای قدرتمند

ساختن آن نشان می‌دهد. «شاهان ساسانی به تدریج با تجمّع سه مظهر نیروی اجتماعی، روحانیت، فرمانروایی و توان اقتصادی، طرح تمرکزگرایی خود را جامه عمل پوشاندند.» (صالحی، ستّاریان، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

با تشکیل حکومت ساسانیان، دین زرتشت دین رسمی ایرانیان خوانده شد. ولی این به آن معنا نبود که به جز دین زرتشتی هیچ دین و آیینی در سرزمین ایران وجود نداشته است، بلکه با نگاهی به وضعیت دین در ایران زمان ساسانیان، به وجود ادیان، و فرقی دیگر پی می‌بریم. «مطالعه گروه‌ها یا فرقی مختلف زرتشتی در دوره ساسانی و پس از آن، کاری بس دشوار است و این به سبب آن است که روحانیان قدرتمند آن دوره، خود نویسندگان متون بازمانده پهلوی بوده‌اند و در جلوه دادن یکپارچگی زرتشتیان در پرستش ایزدان و رعایت احکام دینی تلاش بسیار کرده‌اند. ولی با این حال، بعضی از نویسندگان به گروه‌هایی اشاره کرده و آنان را کیشدار و یا اشموغ خوانده‌اند که هر دو به معنی بدعتگر است. این اشارات آشکار کننده اختلاف‌های دینی در میان زرتشتیان آن زمان است.» (دریایی، ۱۳۸۴: ۹۷)

در اطراف ایران هم دین‌های یهودی، مسیحیت، بودایی و... در حال پیدا کردن جایگاه‌هایی برای خود بودند. «در آغاز امپراطوری ساسانی، فرصت مساعدی برای پیدایش و توسعه ادیان التقاطی در خاورمیانه فراهم آمد. یهودیان که خود را از خطر مسیحیان جدا کرده بودند، برای نگاهداری خود از خطر هولناک انقراض، تدوین اولین کتاب‌های دستوری خود را که میثنا و گمارا نام داشتند، به پایان رسانده بودند. مسیحیت در خاورمیانه و قلمرو امپراطوری روم، استحکام یافته و دیانت زرتشتی به آیین رسمی امپراطوری ساسانی تبدیل شده بود و مذهب بودایی که از کوهستان هیمالیا آغاز و سریعاً تمام سرزمین‌های بزرگ اطراف آن کوهستان عظیم را در قبضه خود گرفته بود، برای گروه‌هایی از مردمان اطراف خلیج فارس موضوع آشنایی بود.» (اسلامی، بی تا: ۷۱)

ظهور و وضعیت مانی در دولت ساسانی

اکثر منابع، ظهور مانی را در زمان شاپور فرزند اردشیر می‌دانند. ولی برخی منابع نیز پیشینه ظهور مانی را به قبل‌تر، یعنی زمان اردشیر می‌دانند؛ اگرچه به نقل از سخن خود مانی در کتاب کفالایا، اواخر سلطنت اردشیر، آغاز تعلیمات مانی بوده است. شروع فعالیت‌های مانی نه از محیط زندگی او، یعنی بین‌النهرین، بلکه گویا از هندوستان بوده است. در این سفرهاست که مانی با تعالیم بودا

آشنا می‌شود و از این جهت است که تأثیر آیین بودایی بر آیین مانویت دیده می‌شود. این تأثیر هم در بُعد فکری و هم در شیوه‌های تعلیمی، به چشم می‌آید. دلیل خروج مانی و تبلیغ آیینش در سرزمینهای دیگر را می‌توان به سیاست مذهبی که اردشیر پیش رو گرفته بود نیز نسبت داد. همچنین وی (مانی) با فیروز، برادر شاپور در این زمان رویارو می‌شود.

«با آن که مأخذ مانوی و همچنین بیرونی، اردشیر را با مانی مساعد می‌شمارند و به هر حال در ابتدا مخالفتی نداشته، ممکن است که یا اردشیر حکم دوری از پایتخت به او داده باشد، به حکم آن که پادشاه مقتدری بود که قیام صاحب داعیه‌ها را دوست نداشت و مخصوصاً خود علمدار و مروّج احیاء و رونق دین زردشتی بود و یا به ظن غالب به واسطه آشنایی قبلی که مانی با فیروز پسر اردشیر داشت و او را با برادرش مهرشاه والی میسان به دعوت خود متمایل ساخته بود و فیروز هم فرمانفرمای خراسان به معنی اعم آن زمان شده به مقام کوشان شاهی رسید، به قلمرو حکومت او مسافرت نمود و به تقویت او دعوت خود را در آن نواحی بسط داد و بعد به حدود قندهار و سند رفت (که مقصود از هند در اخبار مانویان همان سند است). در این مسافرت مانی با تعالیم بودائیان که در کوشان انتشار وسیع داشت نیز آشنا شد و همچنین با دین زردشتی تا حدی. ولی این اطلاعات محدود بود و به زعم بعضی، معرفت او به دین زردشتی و عقاید آنها بیشتر از مأخذ مسیحی و عقاید آنها در آن باب حاصل و اخذ شده است. اگرچه چون پدرش از ایران بود، نباید وی بدین زردشتی پر بیگانه بوده باشد. این مسافرت مانی قریب دو سال طول کشید.» (تقی زاده، ۱۳۲۸: ۷-۸)

در تاریخ یعقوبی نیز ظهور مانی در زمان شاپور آمده است. «در روزگار شاپور بود که مانی زندیق پسر حماد ظهور کرد و شاپور را به کیش ثنویت خواند و کیش او را نکوهش کرد. پس شاپور به سوی او مایل گردید.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۵)

مانی در سال ۲۴۲ م. که شاپور جانشین پدرش، اردشیر شد به ولایت غربی بازگشت و در روز تاجگذاری شاپور اول به همراه دو تن از اصحابش نزد شاه رفت. «شاهپور در روز تاجگذاری خود، مانی را که توسط پیروز برادرش معرفی شده بود، به پیشگاه خویش پذیرفت. مانی که دعوی جهان پیامبری می‌کرد، کتاب خود «شاهیوهرگان» را که بنام شاهپور نوشته بود، به پیشگاه شاهنشاه تقدیم کرد.» (مشکور، ۱۳۶۶: ۱۵۶-۱۵۵) عده‌ای نیز معتقدند که مانی هنگام معرفی‌اش به شاپور و خاندان ساسانی، نه در مقام یک پیام‌آور، بلکه در کسوت یک پزشک حکیم قرار داشته است و از این طریق خود را شناسانده است. در مورد روابط مانی و شاپور نیز به احتمال

زیاد، وضع چنین بوده و مانی توانسته است از این طریق خود را به شاپور نزدیک و رضایت و عنایت او را جلب کند و چند صباحی نیز جزو ملتزمان او باشد. ولی این هرگز بدان معنا نیست که شاپور به آیین مانی گرویده بود و رأی آن داشت که مذهب مانوی را آیین رسمی ایران کند.» (سرکاراتی، ۱۳۷۵: ۱۸۶)

به هر روی، منابع، خبر استقبال شاپور از مانی را داده‌اند و نوشته‌اند با توجه به روحیه تسامح مذهبی شاپور، وی این اجازه را به مانی داد که به تبلیغ دین خود بپردازد و هوادارانش آزادانه به فعالیت بپردازند. «دلیل توجه شاپور به مانی را می‌توان زائیده عواملی چند دانست: اول آنکه شاپور وارث سرزمین پهناوری شده بود و براساس نوشته‌های کعبه زرتشت، پیروزی‌های چشمگیر او سبب شده بود تا حدود قلمرو وی از شرق به سرزمین کوشان و از غرب به انطاکیه منتهی گردد. بنابراین ضرورت وحدت امپراطوری عظیم ساسانی که از نژادها و گروه‌های مختلف تشکیل شده بود، بیشتر احساس می‌گردید. آئین مانی از آنجائیکه داعیه جهانی بودن داشت و تلفیقی از ادیان زردشتی، مسیحی و بودایی بود، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و شاپور بر آن شد تا این دین را به شکل آئین جهانی، محور اعتقادات مردم نواحی مختلف قرار دهد؛ دوم آنکه از نظر شاپور دین مانی، آن جامعیت لازم را برای جهانی شدن داشت. چرا که بسیاری از گرایشهای دینی جامعه ایران را در خود پرورانده بود. دین مسیحی در بینش مانی، به شکل گنوستیکی آن، تجلی یافته بود. دین زرتشتی که اعتقادات اکثریت مردم ایران به حساب می‌آمد، به شکل ایده‌های زروانیستی در اندیشه مانی تبلور یافته بود. دین بودا که در شرق ایران نفوذ زیادی داشت، از جهت ریاضتی و تناسخ در تعالیم مانی تأثیر گذاشته بود. تمام این ویژگی‌های دین مانی می‌توانست نظر مساعد شاپور را به سوی او به همراه داشته باشد.» (اکبری، ۱۳۸۷: ۸۹)

آیا توجه شاپور به مانی را می‌توان به منظور رسمیت بخشیدن به آیین مانی و ایجاد پشتوانه سیاسی برای مانویت به حساب آورد؟ شاهنشاهی ساسانی که با شعار دین در کنار دولت شکل گرفته بود، حالا در دوران دومین پادشاه خود بنا است به دین زرتشتی پشت کند و از آن روی بگرداند؟!

«چنین به نظر می‌رسد که شاه (شاپور) هیچگونه تصمیمی برای ملی و رسمی ساختن هیچ مذهبی که تحت شرایطی مجبور به انتخاب یکی از آنها بشود نداشت. البته اگر قرار بود چنین اتفاقی بیفتد، مانویت در اولویت قرار داشت. اما وجود مانی و کرتیر، هر دو با هم در دربار، باعث شده بود که شاهپور هر دو را به صورت جانشینی مناسب برای دیگری در دست نگه دارد. مذهب

مانی، چنانکه خواهیم دید، تلفیقی آگاهانه از اعتقادات مسیحی و ایرانی براساس اعتقادات باستانی بین‌النهرین است که به صورت اعتقادات عرفانی تعمیدی شکل گرفته بود. مسیحیت و اعتقادات ایرانی به زهد بین‌النهرینی عادت کرده بود. زیرا سنت‌های محلی هر چند نامحسوس بود ولی سخت اعمال نفوذ می‌کرد. بنابراین، مانویت بیش از هر مذهب دیگر در موقعیتی بود که می‌توانست دو رقیب روحانی نیرومند را که عبارت از الاهیات مسیحی و ایرانی بود، در حدّ بالاتری، با هم تلفیق کند و به صورت واحدی جلوه‌گر سازد تا در دسترس همه اهالی بومی سرزمین دجله و فرات که از عرفان کلیسای آشوری - بابلی بهره‌مند بودند، قرار گیرد... مانی در دربار شاه دو پشتیبان نیرومند داشت، برادران شاپور، مهرشاه و پیروز که او هر دوی آنها را به کیش خود در آورده بود... هرچه باشد در حین ۳۰ سال سلطنت شاپور تحول عظیمی در اوضاع دینی رخ نداد. به نظر می‌رسد که مانویت در دوران ساسانی پرطرفدارترین مرام مذهبی به شمار می‌رفت. اما هرگز آنطور که آرزوی مانی بود به عنوان یک مذهب رسمی شناخته نشد. به درستی معلوم نیست که چه ملاحظاتی شاپور را از این اقدام بازمی‌داشت. اما می‌توان قدرت سنت‌های محافظه‌کارانه‌ای را که او از نیاکانش (آذربانان زرتشتی استخر) به ارث برده است، در درجه اول قرار داد. شاپور در کتیبه معروفش از پس احکام وضع شده به عنوان شعائر دینی خاندانش به صورت یک شاهزاده زرتشتی سنت‌گرا تجلی می‌کند. زرتشتی به همان معنی تلفیقی متداول در روزگار او. البته این تمایل رسمی او بود. اما قبول این مطلب کاملاً بجاست که وی شخصاً با مانی همعقیده بود. زیرا در غیر این صورت جانبداری وی از مانی غیرقابل توجیه خواهد بود.» (ویدن‌گرن، ۱۳۷۶: ۴۹-۴۷)

یعقوبی در تاریخش آورده است که: «شاپور سخن مانی را پذیرفت و اهل کشور خود را به پذیرفتن آن واداشت. این کار بر ایرانیان گران آمد و دانایان کشور برای آنکه شاپور را از کیش بازدارند، فراهم شدند و او نپذیرفت.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۶)

کار مانی در زمان شاپور و هرمزد پسر شاپور، بالا گرفت و حتی در سفرهایی جنگی شاپور را همراهی کرد. در منابع مانوی ذکری از خصومت میان مانی و شاپور نیامده است و این منابع همه از احترام شاپور نسبت به مانی و پذیرفتن حقایق وی توسط شاه خبر می‌دهند. ولی در جاهای دیگر اشاره شده است که شاپور به تغییر رویه با مانی پرداخته است. «در اواخر حکومت شاپور، با درک این واقعیت که دین مانوی در عمل نمی‌تواند انتظارات لازم را برای اتحاد امپراطوری برقرار سازد و همچنین به جهت تعالیم پیچیده و سخت خویش چندان مقبولیت عام

نیافته است، مورد بی‌توجهی قرار گرفت. بی‌تفاوتی نسبت به مانی از سوی شاه توأم با گسترش تبلیغات ضد مانوی از سوی روحانیون زرتشتی بود؛ چنانکه آمده است شاپور به اصرار موبدان، ناگزیر شد فعالیت مانی را متوقف کند. اما گمان می‌رود که هنوز روحانیت زرتشتی به آن پایه از قدرت نرسیده بود که پادشاهی چون شاپور را مجبور به اطاعت از خود نمایند. در واقع، دلسردی شاپور نسبت به مانویان را می‌توان در نتیجه نوع نگرش و تعالیم مانی دانست.» (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰)

دلسردی شاپور از مانی و دین او، در تاریخ یعقوبی نیز آمده است. یعقوبی می‌نویسد شاپور در حدود ده سال و اندی برکیش مانی بود. ولی با سعایت «موبد»، شاپور در مورد مانی و کیش او دچار تردید شد. از این رو، مناظره میان مانی و موبد شکل می‌گیرد که در آن موبد بر مانی پیروز می‌گردد. «شاپور آن دو را فراهم ساخت و موبد با دلیل بر مانی پیروز آمد. پس شاپور از کیش ثنوی به دین مجوسی بازگشت و به کشتن مانی تصمیم گرفت. مانی گریخت و به هندوستان رفت و آن جا ماند تا شاپور مُرد.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۷)

در بیشتر منابع آمده است که مانی در اواخر دوران پادشاهی شاپور از دربار دور بوده است و چند سال قبل از وفات شاپور به سمت کشمیر و چین و ترکستان رفته است. «بر طبق نوشتجات مانوی، مانی سالیان دراز در معیت شاپور بود و در مسافرتها وی و جنگ‌های او در مشرق و مغرب و با روم نیز همراه او بوده است. در این مدت مانی فعالیت عظیمی در نشر دین خود نمود و مبلغینی و هیأت‌هایی به مشرق و مغرب و ممالک خارج می‌فرستاد... مانی باید در اواخر عهد شاپور و شاید دو سال قبل از وفات آن پادشاه از طیسفون بیرون رفته باشد و ظاهراً در بابل و شمال بین‌النهرین به سر می‌برد یا حرکت می‌کرد.» (تقی زاده، ۱۳۲۸: ۱۱-۱۰)

«بنابر نوشته زبور مانوی قبطی، مانی شش سال در دنیا مانند اسیر در میان بیگانگان راه می‌رفت. شاید این سخن، گویای آن باشد که تعقیب مانی و مانویان یا بی‌مهتری به آنان، شش سال قبل از وفات مانی شروع شده بود.» (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۲)

بعد از مرگ شاپور، شاهنشاهی کوتاه مدت پسرش هرمزد، آغاز می‌گردد. «هرمز مانند پدرش شاپور، با مانی پسر فاتک که دعوی پیغمبری می‌کرد، مهربانی نمود و او را که از ایران رفته بود، در کاخ خویش در دستگرد پناه داد؛ این کاخ را آرایون^۳ خوانده‌اند. به قول طبری پادشاهی او یک‌سال و ده روز بود و به نوشته مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف، یک‌سال و ده ماه سلطنت کرد.» (مشکور، ۱۳۶۶: ۲۰۷)

یعقوبی نیز مدّت پادشاهی هرمزد را کوتاه و در حدود یکسال می‌داند. «بعد از شاپور پسرش هرمز که مردی دلیر بود، پادشاه شد. او است که شهر رامهرمز را بنا کرد. روزگار هرمز کوتاه و پادشاهی او یکسال بود. آنگاه پسرش بهرام پادشاهی یافت. او شیفتهٔ بندگان و هوسرانی بود.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۷)

با مرگ هرمز و به قدرت رسیدن بهرام اول، سرنوشت مانی نیز دگرگون شد. «مانی در دوران کوتاه پادشاهی هرمزد به بابل رفت و تا زمان تاجگذاری بهرام اول در آنجا ماند. پس از مدتی بابل را ترک کرد و به تدریج از کنار رود دجله گذشت و در مسیر خود از اجتماعات مانوی دیدار می‌کرد. به هرمزد اردشیر (اهواز، سوق‌الاهواز)، یکی از چهار شهر شوش رسید و از آنجا سفری را به ولایات شمال خاوری شاهنشاهی ساسانی آغازید. اما از رفتن بدانجا منع شد و مجبور گردید به شوش باز آید. پس از هرمزد، اردشیر به میشان سفر کرد. آنگاه با قایقی از دجله به تیسفون رسید. از آنجا به «فارگالیا» رفت و به شاه بات پیوست. آنگاه به خولاسار کوچید و از این شهر به بیلاباد رسید و همینجا بود که مرگش در رسید.» (الیاده، ۱۳۷۳: ۲۱۸-۲۱۷)

خوشبینی مانی برای ایجاد دینی جهانی با بررسی و مرور فعالیت‌های وی قابل درک و مشخص‌تر است. تشکیل هستی‌های تبلیغاتی و تلفیق آموزه‌های دینی‌اش از باورها و اعتقادات پذیرفته شدهٔ مردم، دلیلی دیگر بر این مدعاست. «آیین مانی از سویی اشتیاق‌ها و آرزومندی‌های مهم دین پیشین را منعکس می‌کرد که ناشی از محبت رستگاری، آزادی اندیشه و ارج نهادن به تجربهٔ خدا گونگی فرد بود؛ از سویی دیگر، زردشتی‌ای که مغان احیا کرده بودند، به ساختار یک فرهنگ ملی گرایش داشت. این گرایش در سدهٔ سوم، در شاهنشاهی پارس و امپراتوری روم افزون گشت. از این دیدگاه است که ما می‌توانیم آیین مانی را بی‌تر مدیون مشرب انتخابی و تلفیق آراء دورهٔ اشکانی یا «یکی از واپسین جلوه‌های تفکر اشکانی» بدانیم. تا تفسیرگر تغییرات گستردهٔ فرهنگی و سیاسی در زمان به قدرت رسیدن دودمان ساسانی.» (الیاده، ۱۳۷۳: ۱۴۰)

با مرگ مانی اگرچه فشارها بر پیروان کیش مانویت افزایش یافت، ولی این آیین زنده ماند و به فعالیت‌های مذهبی خود ادامه داد. شماری از مانویان به ترکستان و چین مهاجرت کردند و در آنجا پایبندی به کیش خود را ادامه دادند.

نقش روحانیان در نظام دینی و سیاسی زمان مانی

در زمان ساسانیان، قدرت و جایگاه طبقهٔ روحانیان زرتشتی در ساختار جامعه، به بالاترین درجهٔ

خود رسیده بود و نهاد دینی جامعه، مشروعیت بخش قدرت سیاسی محسوب می‌شد؛ از این روست که می‌بینیم در این زمان روحانیان زرتشتی و موبدان دارای اختیارات فراوان هستند. «دیانت زرتشتی در دوره ساسانی شالوده دولت گردید. دین به عنوان کلام خدا تلقی می‌شد که در دنیا و در درون ساختار اجتماعی و معین عمل می‌کرد و این ساختار، همان سلسله مراتب اجتماعی شاهنشاهی بود که در آن، هر انسانی جای خاص خود را (طبقه) داشت. بنابراین، ارتباطی نزدیک بین دیانت زرتشتی و شاهنشاهی ساسانی وجود داشت. آن گونه که سقوط یکی به معنی اضمحلال دیگری شده، کوشش موبدان زرتشتی چه در قالب موافق دیانت رسمی و چه مخالف آن، بر حفظ شرایط موجود استوار بود.» (صالحی، ستاریان، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

اما رسمی کردن دین زرتشتی در این زمان در ایران به آن معنا نبود که در سراسر دوران پادشاهی ساسانی، زرتشتی گری تنها مذهب رایج و مطرح بود، بلکه مذاهبی چون: یهودیت، آیین مسیحی، مانوی گری و عقاید فریق هندی و نیز جنبش‌های اجتماعی که بر موضوع دین تمرکز داشتند، نیز وجود داشتند. تلاش‌های بسیاری از موبدان و شاهان ساسانی برای اتحاد دینی و از میان برداشتن مخالفان مذهبی، خود گویای این تشّت آراء است. در این میان، مانویّت به عنوان مطرح ترین کیشی بود که در این زمان سر برآورد و مخالفت ارکان دینی آن زمان را برانگیخت. تا آنجا که مانویّت و زرتشتی گری به صورت دو نیروی متخاصم روبه روی یکدیگر قرار گرفتند. «علل ستیز میان آیین زرتشتی مغان و مانویّت در سده سوم میلادی بسیار است؛ از جمله وجود یک کاست روحانی موروثی با ساختار اجتماعی سلسله مراتبی که کاستی سنت گرا و محافظه کار بود.» (نیولی، ۱۳۸۸: ۱۷۶)

مانی به عنوان بنیانگذار کیش مانویّت و کرتیر موبد بلند پایه زرتشتی، نمادهای این دو نیروی متضاد و متقابل بودند. حتی نزدیک به واقعیت به نظر می‌رسد که موبدی که نام وی در دو جا، در تاریخ یعقوبی به عنوان نیرویی در مقابل مانی آمده است، همین کرتیر باشد. یکجا در زمان پادشاهی شاپور اول که موبد به سعایت از مانی نزد پادشاه می‌پردازد که عبارات آن ذکر شد. دیگر، در زمان پادشاهی بهرام اول که مجلسی با حضور موبد و مانی در نزد شاه فراهم می‌شود که موبد در اینجا، هم نقش مباحثه کننده با مانی و هم نقش قاضی دادگاه را بر عهده دارد. «بهرام او (مانی) را خواست و از امرش پرسش نمود و بهرام او و موبد را در مجلسی فراهم ساخت تا موبد با او بحث کرد. سپس به او گفت برای من و تو ارزیزی گذاخته در معدۀ من و تو ریخته شود هر کدام را زیانی نبخشید او بر حق است.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۷)

«در آن زمان دو شخص سمت و جهت رویدادها را در زمینه ایدئولوژی درکشور روشن می‌کردند؛ یکی از آن دو - کرتیر - دارای عنوان پرطمطراق «مرَبّی دینی» شاهنشاه موبدان موبد و رئیس دادگاه عالی کشور و دیگری مانی، آورنده آئین نو و پیامبر یکتا خدای جهان و فرستاده او در زمین بود. کرتیر اتحاد متشکل موبدان و هیبردان سراسر کشور، پول و زمین‌های متعلق به آتشکده‌ها را در اختیار داشت و شاهنشاه ایران و همه رسمها و سنتهای گذشته و آئین کهن که وی آن را «زنده کرد و از ناراستی‌ها و ناپاکی‌ها منزّه داشت»، پشتیبان کرتیر بودند. مانی نیز به تعصب پیروان آموزش‌های خویش و سادگی و آسان بودن اجرای این آموزش‌ها و جاذبه اعتقاد به «خدای یگانه با نامهای گوناگون» تکیه داشت. بازرگانان و برخی از بزرگان و زمانی شاهنشاه ایران پشتیبان مانی بودند.» (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۱۳-۱۱۲)

تلاش‌های این دو نیرو در دو جهت، برای پر رنگ کردن جبهه اعتقادی خود قابل توجه است. در یک سو موبدان و در سوی دیگر مانی. حتی در جبهه روبه روی مانی، دو گروه روحانی رقیب با یکدیگر نوعی اتحاد و همبستگی یافتند. اقدامی که در رسمیت و قوت دین زرتشتی مؤثر بود. «این دو گروه روحانی، مغها و هیبردها بودند که مقر اصلی مغها، شیز در ماد آذربایجان بود و مقر هیبردها در منطقه فارس. مغها مقام اصلی را یافتند و در زمان ساسانیان در دادگاههای تفتیش عقاید دمار از روزگار مسیحیان، مانوی‌ها، بودایی‌ها و سایر اقلیت‌های مذهبی درآوردند. رسمیت یافتن دین، مجموعه‌ای از متون مذهبی، قوانین شرعی و کتاب اپستاک یا اوستا را به همراه آورد. بدون تردید، نمایندگان دین قدیمی ایرانی منظورشان از برقرار ساختن مذهب رسمی و به وجود آوردن قوانین شرعی، متوقف ساختن تعالیم جدید مانوی و مسیحی بود. تنظیم و تدوین احادیث مقدس نشانه یک انقلاب عظیم فرهنگی و مذهبی در ایران بود. جمع‌آوری اوستا، خود نمونه بارز مقابله با کتب مذهبی مانی است. آیین زرتشتی به این ترتیب، در اواسط قرن سوم میلادی در مقام دفاع و مستحکم ساختن موقعیت خود برآمده بود. مانی نیز به نوبه خود در این زمان برنامه عالی و کاملاً سنجیده‌ای برای خود آماده کرده بود. فعالیتهای تبلیغی که از روی برنامه تنظیم شده بود، جزء به جزء اجرا می‌شد و به طرف شرق و غرب گسترش می‌یافت.» (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۵۰-۴۹)

آخرین روزها

«بهرام فرمود تا او را (مانی را) زندانی کردند و باو گفت فردا صبح تو را فراخوانم و بکشتم

بی سابقه‌ای بکشم. مانی شبانه پوست کنده شد تا جان داد و صبح که بهرام او را فراخواند او را مرده یافتند. دستور داد (بهرام) سر او (مانی) را بریدند و پوست او را پر از گاه کردند، آنگاه به تعقیب پیروانش برآمد و بسیاری از ایشان را بکشت.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۷)

تقریباً همه منابع همانطور که یعقوبی نیز در تاریخش ذکر کرده است، مرگ مانی را به فرمان و در زمان بهرام اول نقل کرده‌اند. «طبری می‌نویسد، بهرام بفرمود تا مانی زندیق را بکشند و پوستش را برکنند و به گاه بیاکنند و بر یکی از دروازه‌های شهرگندی‌شاپور بیاویختند و نیز یاران او را و کسانی که به دین او درآمده بودند، بکشت.» (مشکور، ۱۳۶۶: ۲۲۹-۲۲۸)

یعقوبی و حمزه اصفهانی و مسعودی، مرگ مانی را که تولدش از روی یک منبع قدیمی مانوی در سال ۲۱۶-۲۱۵، مسیحی اتفاق افتاده، در زمان بهرام اول نوشته‌اند و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه نظر ایشان را تأیید کرده است. اما سعیدبن بطریق، مرگ او را در زمان بهرام دوم و دینوری در زمان هرمز دانسته‌اند.

ویدن گرن در کتاب مانی و تعلیمات او، قسمتی را با عنوان آخرین روزها به وضعیّت مانی در روزهای آخر حیاتش اختصاص داده است. وی نیز می‌نویسد مانی در زمان بهرام و با دسیسه موبدان کشته شده است. در این قسمت به توصیف صحنه بازخواست مانی در حضور بهرام اشارات مفصّلتری شده است. «کسانی که در این صحنه اطراف شاه و مانی حضور داشتند، در وهله اول عبارت بودند از همراهان مانی: نوح زادک مترجم، کوشتای کاتب و ایزاخیا ایرانی. دو نفر اخیر از شاگردان قابل اعتماد مانی بودند. ایزاخیا در معیّت ادا که رهبر سفر تبلیغاتی بود به کرخای بیت سلوخ رفته بود و کوشتای و مانی توأم نامهای خطاب به سی‌سی‌نیوس، اولین جانشین مانی و رهبر فرقه مانوی امضا کرده بودند. این که یک مترجم همراه مانی بوده، کمی تعجب آور است. اما این دلیل بر آن نیست که مانی نمی‌توانسته به زبان ایرانی تکلم کند. اولاً ما نمی‌دانیم که نوح زادک به عنوان مترجم همراه او بوده یا به عنوان یک دوست؟ اگر به عنوان مترجم همراه او بوده، باید در نظر داشت که مانی خود، کتاب شاهپوران را به زبان پارسی میانه نوشته و به شاهپور اول تقدیم کرده بود. اما بین زبان محاوره و مکاتبه فرق است. چه بسا مانی به عنوان یک اشکانی می‌توانسته به زبان اشکانی میانه سخن بگوید، اما فارسی میانه را کاملاً نمی‌دانسته است. از طرف دیگر، بعید به نظر می‌رسد که شاه نمی‌توانسته لهجه اشکانی میانه را که تا آن اندازه به زبان خودش نزدیک بود، بفهمد. بنابراین، احتیاج مانی به وجود مترجم در یک چنین ملاقات حساسی بعید به نظر می‌رسد... در متون قبطلی، توصیف این صحنه بسط پیدا

می‌کند و بهرام از مانی بازخواست می‌کند که اصلاً چرا وحی به او نازل شده است و نه به شاهنشاه؟ و مانی در این موقعیت هیچ جوابی نداشته جز این که بگوید: «این خواست خداوند بوده است.» این محاکمه جنجالی با یادآوریه‌های مانی از الطافی که شاهپور و هرمزد به او کرده بودند و ذکر این جمله که «هرطور می‌خواهی با من رفتار کن!» پایان می‌یابد. سپس شاه دستور می‌دهد مانی را زنجیر کنند. سه زنجیر به دستپایش، سه زنجیر به پاهایش و یکی هم به دورگردنش بسته می‌شود. زنجیرها را قفل می‌کنند و او را در این وضع به زندان می‌برند. این گونه بیرحمانه در غل و زنجیر کردن در گزارشهای مربوط به شهدای مسیحی بسیار دیده می‌شود. مانی روزهای بین ۱۹ ژانویه تا ۱۴ فوریه ۲۷۶ و بنابر محاسبه‌ای دیگر از ۳۱ ژانویه تا ۲۶ فوریه ۲۷۷ را در این وضعیت گذرانده است. بنابر رسم قدیمی شرقی، مانی در این ۲۶ روز اجازه داشت شاگردانش را ببیند و با آنها صحبت کند. او احساس می‌کرد که روزهای آخر فرا رسیده است و به این دلیل، دستورات مقتضی را به نزدیکترین پیروانش صادر کرد. این دستورها را بعداً مارآمو که در آن زمان حضور داشت، به فرقه مانوی ابلاغ کرد. در آن زمان، دیگر قوای جسمانی مانی ۶۰ ساله روبه زوال می‌رفت. جسم او به علت روزه‌ها و ریاضتها ضعیف شده بود و دیگر تاب تحمل سنگینی زنجیرها را نداشت و در روز چهارم شهریور، بر اثر ضعف و ناتوانی درگذشت. در ساعت یازده آن روز، مانی از جسمش به مأوی با عظمتش در عرش عروج کرد. در آن هنگام، یک کاهن عالی مقام مانوی به نام اوزا^۱ و دو برگزیده دیگر (بالاترین مقام روحانی مانوی) حضور داشتند.» (ویدن‌گرن، ۱۳۷۶: ۵۹-۵۷)

این شرح کوتاهی از آخرین روزهای حیات مانی است. وی همان‌طور که گفته شد، در زمان احضار شدن از سوی بهرام یکم در سفر به سر می‌برده، با فرمانی روبه رو می‌شود که از او خواسته شده به خدمت شاه برسد. از این رو، مانی به سمت اقامتگاه بهرام در «بیت‌لاپات» رهسپار می‌شود. همراه با مانی شخصی به نام نوح‌زاتوک که از شاگردانش بوده، به عنوان مترجم حضور داشته است که سخنان مانی را از زبان سریانی به پهلوی ساسانی ترجمه می‌کرده است. درخصوص حضور مترجم در کنار مانی، عده‌ای با عنوان اینکه نوح زادگ نه به عنوان مترجم، بلکه به عنوان همراه در کنار مانی بوده است، عنوان کرده‌اند که دلیلی برای حضور مترجم نبوده است. زیرا مانی خود ایرانی بوده است و کتابی به پارسی نیز تألیف کرده است. ولی برخی نیز به نوح زادگ نقش مترجم را در کنار مانی داده‌اند. از جمله هنینگ^۲ معتقد به مترجم بودن وی است. «اگر چه مانی کمی پارسی می‌دانسته و حتی یکی از کتابهای خود را بدین زبان نگاشته -

که به راستی پارسی‌اش ضعیف است - احساس می‌کرد که در هنگام باریابی، آن هم در موقعیتی که سرنوشت او و آینده جامعه‌اش در میان بود، زبان پارسی او ناکافی است.» (الیاده، ۱۳۷۳: ۲۲۶)

«شاهنشاه بهرام با سردی تمام او را پذیرفت و مدتی وی را در تالار انتظار منتظر گذاشت. چون به پیشگاه او رسید، شاه به مانی خطاب کرده، گفت: بیهوده به اینجا آمده‌ای! مانی گفت: آیا من مرتکب گناهی شده‌ام؟ شاه گفت: سوگند یاد کرده‌ام نگذارم به کشورگام نهی! سپس از روی خشم گفت: شما مانویان را این عادت چیست که از جنگ و شکار پرهیز دارید؟ احتمالاً به درمان مردم و تهیه دارو می‌پرداختید. ولی شما از این کار نیز سرباز می‌زنید. سپس شاه برخاسته و بدون اعتناء به مانی برفت.» (همان، ۱۳۶۶: ۲۲۹) تورج دریایی می‌نویسد احتمالاً در آن زمان شاه «بهرام اول مست بوده است. چون در متن مربوطه گفته می‌شود که پس از جشن، در حالی که یک دست را بر شانه ملکه ساکا و دست دیگر را بر شانه کرتیر،^۷ پسر اردوان نهاده بود، به سوی پیامبر آمد.» (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۷)

علل قتل مانی

تقی زاده اشاره دارد که «یکی از بهانه‌های حبس و قتل مانی را مرگ یکی از منسوبان پادشاه قرار داده‌اند که به عقیده آنها مانی در معالجه او تقصیر نموده است. مانی عنوان معالجه مرضی هم داشته است.» (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۸۶) اگرچه در پزشکی بودن مانی نیز شک و شبهاتی وجود دارد و عده‌ای به رد آن نیز پرداخته‌اند، «سند مکتوب و قطعی در دست نداریم که بر حرفه پزشکی مانی - به مفهوم کامل آن - دلالت کند. او پزشک روانها و چنان که از یک متن چینی برمی‌آید، «شاه درمانگری» بود. درست همانند بودا و بویژه عیسی (مسیح درمان‌بخش) که با قدرت روحانی‌اش جسم مردم را نیز درمان می‌کرد.» (الیاده، ۱۳۷۳: ۱۹۶)

به این جهت اتهام بارزتری که به مانی زده می‌شود، ثنویت منحرفانه است. در زمانی که دولت ساسانی در راه رسیدن به اندیشه توحیدی حرکت می‌کرد و حتی تدوین نسکهای اوستا بر محور یگانه اندیشی انجام شد. این اتهام البته می‌توانست باعث از میان برداشتن مانی شود. «مانی در دفاع از آیین گنوسیسم ثنوی (دوئینی) ایران باستان تا آنجا تندروی نمود که دولت ساسانی را که برای ایجاد سانترالیسم خواهان نشر اندیشه‌های توحیدی بود، بیمناک کرد.» (منزوی، ۱۳۷۷: ۱۷۱)

نتیجه گیری

بررسی سرانجام مانی بدون در نظر گرفتن نقش روحانیت زرتشتی و از جمله آنها «کرتیر»، ناتمام محسوب می‌شود. از این رو برای شناخت بهتر مانویت، ناگزیر به شرح اوضاع و احوال اجتماعی زمان وی بویژه موضوع دین در آن بستر تاریخی بودیم. از جمله کتبی که در قرون نخستین اسلامی در موضوع تاریخ به نگارش درآمده است، تاریخ یعقوبی است. یعقوبی که کنابش را در موضوع تاریخ به نگارش درآورده است، در شرح سرگذشت پادشاهی شاپور ساسانی گریزی نیز به کیش مانویت می‌زند. ولی در باب تأثیری که روحانیت زرتشتی در رقم گرفتن سرنوشت مانی و مانویت داشته‌اند، سخنی نمی‌راند. تنها در دو جا از نام کلی «موبد» استفاده می‌کند که نقش دسیسه‌گر را داشته‌اند؛ یکی در زمان حکومت شاپور که «موبد» به سعایت از مانی به نزد شاپور می‌رود و دیگری در خاتمه کار مانی، یعنی زمان بهرام اول. وی به دلیل آشنایی‌اش با موضوع جغرافیا و نجوم، به توضیح کوتاهی در باب موضوع کتاب شابرکان «شاهپورگان» از این جنبه می‌پردازد. «دیگر کتابی که آن‌را «شابرکان» می‌نامد و در آن نفس خالص و نفس آمیخته با شیاطین و بیماری‌ها را شرح می‌دهد و فلک را مسطح می‌داند و می‌گوید دانش بر کوه مایلی است که فلک برین بر آن احاطه دارد.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۶)

گزارشی که یعقوبی از مانی و کیش او می‌دهد با مرگ بهرام اول خاتمه می‌یابد. وی در ادامه به توضیحاتی راجع به هر یک از شاهان ساسانی می‌پردازد که بی ارتباط با موضوع مانویت می‌باشد و گزارشی از مانویت در خود ندارد.

یادداشتها:

۱. ر.ک. تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ص ۲۰-۱۹
۲. کریستن سن معتقد به این نظر است که محمد ابراهیم آیتی در مقدمه تاریخ یعقوبی به آن اشاره کرده است. (ر.ک. تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ص ۳۲)
3. Arabion
4. Phargalia
5. Uzzai
6. Henning
۷. تقی زاده این کرتیر را غیر از کرتیر موبد معروف می‌پندارد. (ر.ک. مانی و دین او، پاورقی ص ۱۳)

منابع

- اسلامی، عصمت، (بی تا) آیین مانی، فصلنامه فرهنگی، هنری (عرفان).
- اکبری، امیر (۱۳۸۷)، اندیشه‌های عرفانی در اعتقادات مانوی، فصلنامه تخصصی عرفان، سال چهارم، شماره ۱۵

- الیاده، میرچا (۱۳۷۳)، آیین گنوسی و مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، چاپ اول، انتشارات فکرروز
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۸۳)، مانی شناسی، به کوشش ایرج افشار، چاپ نخست، توس
- (۱۳۲۸)، مانی و دین او
- دریایی، تورج (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس
- دریایی، تورج، به نقل از کرباسیان، ملیحه و محمد کریمی زنجانی اصل (۱۳۸۴)، بدعت گرایی و زندگه در ایران عهد ساسانی، چاپ اول، اختران
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۵)، سایه‌های شکارشده، تهران، طهوری
- صالحی، کورش و بیات ستاریان (۱۳۸۸)، نقش روحانیان زرتشتی در ساختار جامعه ایران عهد ساسانی، دوفصلنامه پژوهش‌های تاریخی، (مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان)، شماره ۵۰
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۵۰)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۶)، تاریخ سیاسی ساسانیان، دنیای کتاب
- منزوی، علینقی (۱۳۷۷)، نامه‌های عین القضاة، جلد سوم، تهران، چاپ اول، اساطیر
- ویدن گرن، گئو (۱۳۷۶)، مانی و تعلیمات او، مترجم زهت صفای اصفهانی، تهران، چاپ اول، نشر مرکز
- یعقوبی، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، مجلد اول، چاپ سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب